



خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران - 10 / فروردین / 1369

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین. نحمده و نستعینه و نستغفره و نتوکل علیه و نصلى و نسلم على حبیبه و نجیبه و خیرته فی خلقه سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی اله الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیین المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین. قال الله الحکیم فی کتابه: یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (۱)

شروع ماه مبارک رمضان، در حقیقت عید بزرگی برای مسلمانان است و جا دارد که مؤمنین، ورود این ماه را به هم تبریک بگویند و یکدیگر را به استفاده‌ی هرچه بیشتر از این ماه توصیه کنند. چون ماه ضیافت الهی است، در این ماه فقط مؤمنین و کسانی که اهل ورود در این ضیافتند، بر سر سفره‌ی پروردگار منان و کریم مینشینند. این، غیر از سفره‌ی عام کرم الهی است که همه‌ی انسانها، بلکه همه‌ی موجودات عالم از آن بهره‌مندند؛ این، سفره‌ی خواص و ضیافت خاصان پروردگار است.

بخشی از مسایل مهم مربوط به این ماه، در ذیل این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی بقره و آیات بعد از آن ذکر شده است، که من گوشه‌ی کوچکی از آن را در این خطبه عرض میکنم.

اولاً میفرماید: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم» (۲). ما میدانیم که نماز و زکات، مخصوص امت اسلام نبوده است؛ بلکه پیامبران قبل از رسول اکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) در صدر احکام خود، نماز و زکات را داشته‌اند. «و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیاً» (۳) از قول حضرت عیسی (ع) است که به مخاطبان خود میفرماید: خدا من را به نماز و زکات وصیت کرده است. از آیات دیگر قرآن هم این معنا استفاده میشود. آیه‌ی اولی که تلاوت کردم، میفرماید: روزه هم مثل نماز و زکات، در شمار احکامی است که مخصوص امت اسلام نیست؛ بلکه امم سابق و پیامبران گذشته هم مأمور به روزه بوده‌اند.

این، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که در بنای زندگی معنوی انسانها در هر زمان، همچنان که نماز لازم است و این نماز، رابطه‌ی معنوی میان انسان و خداست، و همچنان که زکات لازم است و این نکات، تزکیه‌ی مالی انسان میباشد، روزه هم واجب و ضروری است و این یکی از پایه‌های اصلی تکامل انسان و تعالی معنوی اوست؛ والا در طول زمان و با تغییر ادیان مختلف، این خط، ثابت و مستمر نمی‌ماند.

البته روزه، در ادیان مختلف و زمانهای گوناگون و به شکلهای دیگر وجود دارد؛ اما گرسنگی کشیدن و اندرون را از طعام خالی داشتن و لب و زبان و دهان را در ساعات معینی بر روی تمتعات جسمانی بستن، خصوصیتی است که در روزه‌ی ادیان مختلف وجود دارد. پس، روزه یک رکن اساسی در تعالی معنوی و تکامل روحی و هدایت و تربیت انسانی است.

بعد میفرماید: «لعلکم تتقون» (۴). یعنی این روزه، پلکانی به سمت تقوا و وسیله‌یی برای تأمین آن در وجود و دل و



جان شماسست. تقوا این است که انسان در همه‌ی اعمال و رفتار خود مراقب باشد که آیا این کار مطابق رضای خدا و امر الهی است، یا نه. این حالت مراقبت و پرهیز و برحذر بودن دایمی، اسمش تقواست.

نقطه‌ی مقابل تقوا، غفلت و بیتوجهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمیپسندد. مؤمن باید در همه‌ی امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه‌ی امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجه باشد، کاری که میکند، برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرف او، برطبق خط مشی است که خدای متعال معین کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجه و تنبه در انسان تقواست، که در فارسی به پرهیزگاری ترجمه شده، و مقصود از پرهیزگاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن، همیشه در انسان زنده باشد. فایده‌ی روزه این است.

اگر ملتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده‌ی تقوا، فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان با تقوا در دنیا هم میبیند. جامعه‌ی که با تقواست، جامعه‌ی که راه خدا را با دقت انتخاب میکند و با دقت نیز در آن راه حرکت میکند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار میشود، عزت دنیوی هم به دست می‌آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او میدهد. جامعه‌ی که در راه تقوا حرکت میکند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبت‌آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است.

تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است. بشریت گمراه که از انواع سختیها و رنجهای شخصی و اجتماعی مینالد، چوب بیتقوایی و غفلت و بیتوجهی و غرق شدن در منجلابی که شهواتش برای او فراهم کرده است، میخورد. جوامعی که عقب افتاده‌اند، حالشان معلوم است. جوامع پیشرفته‌ی عالم هم، اگرچه از بعضی جهات خوشبختی‌هایی دارند - که همان هم ناشی از هوشیاری و بیداری در بعضی از امور زندگی است - اما دچار خلأها و کمبودهای مرگباری هستند که نویسندگان و گویندگان و هنرمندان آنها، امروز با صد زبان آن را بیان میکنند.

تقوا، وصیت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن میخوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست؛ و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمیشود. این روزه، مقدمه‌ی تقواست.

خداوند در یک آیه‌ی دیگر از سوره حدید میفرماید: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به» (۵). تقوا موجب میشود که خدای متعال نوری را در قلب و زندگی و راه شما قرار بدهد، تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کنید و راه زندگی را پیدا نمایید. بشر نمیتواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسور نیست. این نوری که میتواند هدف و سرمنزل و راه را به ما نشان بدهد، ناشی از تقوا و پرهیزگاری است. توصیه همه‌ی انبیا و اولیا به تقواست.

من به شما برادران و خواهران نمازگزار توصیه میکنم که در همه‌ی امور و آفات زندگیتان، تقوای الهی را بر خود فرض و لازم بشمارید؛ مخصوصاً کسانی که در جامعه مسؤولیت بیشتری دارند. اگرچه در جامعه‌ی اسلامی همه مسؤولند،



اما هرچه مسؤولیت بیشتر و بار سنگینتر باشد، زاد و توشه‌ی تقوا بیشتر مورد نیاز است. آن کسانی که در جامعه مسؤولند، باید بر مایه‌ی تقوای خود بیفزایند؛ بدانند که چه میکنند و بفهمند که آیا رضای الهی در این حرفی که میزنند، در این اقدامی که انجام میدهند و در این عملی که میکنند، هست یا نه؟ این، معیار و ملاک است. اگر ما تقوا را پیشه‌ی خودمان بکنیم، واللّه قویترین قدرتهای مادی هم نخواهند توانست سر سوزنی در این راه مستقیمی که ما طی میکنیم، انحراف به وجود بیاورند.

ماه رمضان را مغتنم بشمارید. این روزها را با روزه‌داری، و این شبها را با ذکر و دعا به سر ببرید. فصل دعا هم، همین ماه مبارک است. اگرچه همیشه انسان باید با رشته‌ی دعا به خدا متصل باشد، اما آیه‌ی «و اذا سألک عبادی عنی فاتی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان» (۶) در سوره‌ی بقره، در خلال همین آیات مبارکه‌ی مربوط به روزه و ماه رمضان است. در وسط آیات روزه و ماه رمضان، این آیه‌ی «و اذا سألک عبادی عنی فاتی قریب» (۷) آمده، که همه‌ی انسانها و همه‌ی بندگان را به دعا و توجه سوق میدهد و دعوت میکند.

رابطه‌ی دعا، رابطه‌ی قلبی شما با خداست. دعا، یعنی خواستن و خدا را خواندن. خواستن، یعنی امیدواری. تا امید نداشته باشید، از خدا چیزی را درخواست نمیکنید. انسان ناامید که چیزی طلب نمیکند. پس، دعا یعنی امید، که ملازم با امید به اجابت است. این امید به اجابت، دلها را مُشعل میکند و منور نگه میدارد. به برکت دعا، جامعه بانشاط و اهل حرکت میشود.

این ماه، همچنین بهار قرآن است. انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قویتر و عمیقتر میکند. بدبختی جوامع اسلامی، به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را نمیفهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آنهاست و آن را میفهمند، به خاطر عدم تدبر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمیشوند و انس نمیگیرند. ببینید که آیه‌ی «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (۸) - یعنی خداوند مؤمنین را زیردست و زبون کفار قرار نداده است - در کشورهای عربی و به وسیله‌ی مردم عرب زبان در دنیا خوانده میشود، اما به آن عمل نمیگردد. در آیات قرآن، توجه و تنبه و تدبر نیست؛ لذا کشورهای اسلامی عقب مانده‌اند.

انس با قرآن، یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن و باز خواندن و در مفاهیم قرآنی تدبر کردن و آنها را فهمیدن. فارس‌زبانها میتوانند از ترجمه‌ی قرآن استفاده کنند و کلمات قرآنی را به طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آنها فکر و تأمل کنند.

اگر در آیات قرآن تأمل بکنیم، اراده و استقامت ما قویتر و بیشتر از این خواهد شد. همین آیات قرآنی است که توانست در روزگاری، انسانهایی را تربیت کند که با دنیای کفر و ظلمات بستیزند. همین معارف است که ملت بزرگ ما را وادار کرد و مجهز نمود که با دنیای مدرن مظلم جاهلیت - جاهلیت مدرن و جاهلیت قرن بیستم - مقابله کند. امیدواریم که ملت ما روزه‌روز به قرآن و حقایق قرآنی نزدیکتر بشوند.

پروردگارا! تو را به حق اولیاییت سوگند میدهم که همه‌ی ملت ما را مشمول برکات این ماه مبارک قرار بده. پروردگارا! ما را جزو آن کسانی قرار بده که در این روزها و شبهای متبرک، حداکثر استفاده را از این آیات مبارکات



کرده باشیم. پروردگارا! ما را متقی و پرهیزگار قرار بده.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفوا احد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمین. والصلاة والسلام على سيدنا و نبيتنا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيما على امير المؤمنين والصديقة الطاهرة فاطمة سيده نساء العالمين والحسن و الحسين سيدي شباب اهل الجنة و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسيبن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف القائم المهدي حججك على عبادك و امنائك في بلادك و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله

مطلبی که در خطبه‌ی دوم عرض خواهم کرد، مطلب کوتاهی به مناسبت نزدیکی دوازدهم فروردین - روز جمهوری اسلامی - است که دنیا حکومتی به این نام و با این خصوصیات را مشاهده کرد.

جمهوری اسلامی، از لحاظ معنای تحت‌اللفظی، بر دو پایه استوار است: یکی جمهور مردم؛ یعنی آحاد مردم و جمعیت کشور. اینها هستند که امر اداره‌ی کشور و تشکیلات دولتی و مدیریت کشور را تعیین میکنند. و دیگری اسلامی؛ یعنی این حرکت مردم، بر پایه‌ی تفکر اسلام و شریعت اسلامی است.

این، یک امر طبیعی است. در کشوری که اکثریت قریب به تمام آن مسلمان هستند، آن هم مسلمان مؤمن و معتقد و عامل، که در طول زمان، ایمان عمیق خودشان را به اسلام ثابت کرده‌اند و نشان داده‌اند، در چنین کشوری، اگر حکومتی مردمی است، پس اسلامی هم است.

مردم اسلام را میخواهند. این از روز اول گفته شد و در طول سالهای متمادی نیز تجربه گردید. امروز هم واضحترین حقیقت در نظام ما این است که آحاد و توده‌ی مردم، از نظام حاکم بر کشور میخواهند که مسلمان باشد و مسلمانی عمل کند و اسلام را در جامعه تحقق ببخشد.

این حکومت و این نظام، با این نام در دنیا اعلام شد و تشکیل گردید؛ مردم هم رأی دادند. رأی را هم - همان طور که عرض کردم - در حقیقت مردم به اسلام دادند و نام جمهوری اسلامی را حاکی از اسلام دانستند؛ لذا آرایشان را به نام جمهوری اسلامی در صندوق ریختند.

دنیا چنین نظامی را نمیشناخت و تا آن وقت سابقه نداشت. البته به نام جمهوری اسلامی، قبل از ما باز هم در دنیا کشورهایی بودند. هم در آسیا و هم در آفریقا، کشورهایی وجود دارد که عنوان رسمی آن، جمهوری اسلامی است. شاید کسانی در دنیا و حتی کسانی در داخل کشور هم بودند که در اول کار تصور میکردند که این جمهوری اسلامی



هم مثل آن دو جمهوری اسلامی است که قبلاً تشکیل شده بود و اسمش اسلامی است و در عمل هیچ گونه فرقی با کشورهای غیراسلامی ندارد؛ نه مجلس و دستگاه قانونگذاری آن موظف است که قوانین را بر اساس شریعت اسلام وضع کند؛ نه رؤسای این کشورها موظفند که اسلام را ترویج بکنند و نه مردم از این دولتها توقع اجرای احکام اسلامی دارند.

تا آن جایی که ما میدانیم، آن جمهوریهای اسلامی که در دو کشور دیگر سابقه داشت، عملاً تفاوتی با کشورهای غیراسلامی و حتی ضداسلامی نداشت؛ فقط اسمش جمهوری اسلامی بود. شاید عده‌یی خیال میکردند که جمهوری اسلامی در ایران هم مانند آنها خواهد بود - یعنی یک نام بی‌محتوا و اسم بیمسما - اما با گذشت مدت کوتاهی و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به وسیله‌ی اسلام‌شناسان و کسانی که سالها برای اسلام مبارزه کرده بودند و بعضاً جزو فقهای اسلام و متفکران اسلامی بودند، مشخص شد که این جمهوری اسلامی، حقیقتاً اسلامی است و بناست که جامعه را بر مبنای فکر اسلامی راه ببرد و اداره کند. این جا بود که صف‌بندیها شروع شد.

شاید کسانی که قضایا را با دقت تعقیب کرده‌اند، یادشان باشد که در اواسط مجلس خبرگان اول - که قانون اساسی را تدوین میکرد - بتدریج زمزمه‌های خشونت‌آمیز و مقابله‌آمیز با مسایل اسلامی بلند شد. تا آن وقت، کسی روی کلمه‌ی اسلام و اسلامی بودن و جمهوری اسلامی، حساسیتی نشان نمیداد؛ اما از آن جا بود که بتدریج گروههایی در داخل و شاید بلندگوهایی در خارج، به مقابله‌ی تبلیغاتی با تفکر اسلامی پرداختند؛ چون اسلامی بودن جمهوری معلوم شد.

تا قبل از آن، دنیا دو نوع حکومت را در طول سالهای متمادی تجربه کرده و پذیرفته بود؛ یکی دموکراسیهای غربی، و دیگری حکومتهای کمونیستی. در دوران قدیم، سلاطینی بودند که با استبداد رأی حکومت میکردند؛ بدون این که قانونی برایشان وجود داشته باشد؛ قانون را هم خودشان وضع میکردند و اراده‌ی آنها، کارگزار و حاکم مطلق در بین مردم بود. این، یک روش مرتجعانه و باستانی در حکومت است؛ اگرچه همین امروز هم کشورهای هستند که با همین روش، اما با شکلهای مختلف اداره میشوند و قبل از انقلاب، کشور خود ما با همین روش اداره میشد. بعد از آن که کشورهای مرفعی عالم توانسته بودند از این گونه استبدادها خودشان را خلاص بکنند، دو نوع حکومت را تجربه کرده بودند و میشناختند: یکی دموکراسیهای غربی، که در کشورهای غربی و اقمار آنها رایج بود؛ یکی هم حکومتهای کمونیستی، که خودشان اسمش را حکومتهای کارگری گذاشته بودند؛ اگرچه در رأس این حکومتها، اعیان و اشراف بودند، نه کارگران، و در بالای هرم آن قدرتها، کسانی که قدرترانی و حکمرانی میکردند، با همان سلاطین و رؤسای غیرسبک خودشان تفاوتی نداشتند!

این دو اردوگاه غرب و شرق، با یکدیگر هم بشدت مقابله داشتند و همدیگر را نفی میکردند؛ اما وقتی جمهوری اسلامی - این سبک جدید حکومت - پدید آمد، هر دو اردوگاه با حیرت و سپس با وحشت، در مقابل نظام جمهوری اسلامی قرار گرفتند!

علت چه بود؟ علت این بود که جمهوری اسلامی، دارای خصوصیاتی بود که هر دو سبک حکومت رایج در آن دو اردوگاه را نفی میکرد و آنها را برای زندگی بشر، غلط و مضر میدانست و آن را اعلام میکرد. به عبارت دیگر، آن دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بودند، مشترکاتی داشتند و فرهنگ عمومی در این کشورها یکسان بود. آن



فرهنگ، عبارت از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی بود. این، چیزی بود که در هر دو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد. این، فرهنگ مشترک شرق و غرب است.

با این خصوصیات مشترک، اسلام مخالف بود و اعلام مخالفت کرد و گفت که حکومت جمهوری اسلامی، استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین میکند. این استقلال کامل، شامل استقلال سیاسی و اقتصادی و بالاتر از همه، استقلال فرهنگی است. یعنی جمهوری اسلامی، به این اکتفا نکرد که حکومتی را مستقل از قدرتها به وجود بیاورد؛ این قدم اول است. کشورهایی که به استقلال میرسند، قدم اول استقلال آنها همین است که نظام سیاسی خودشان را مستقل کنند؛ یعنی حکومتی مستقل از نفوذ قدرتهای بیگانه به وجود آورند. به این هم اکتفا نکرد که در جهت استقلال اقتصادی حرکت بکند. استقلال اقتصادی، از استقلال سیاسی مشکلتر و دیربایتر است. میبینید که به آسانی نمیشود رشته‌های نفوذ و سلطه‌ی اقتصادی قدرتها و دولتهای بیگانه را قطع کرد. اگر کشوری بخواهد به سمت استقلال اقتصادی برود، احتیاج به نیروی انسانی کارآمد، منابع درآمدزا، امکانات فراوان، دانش، تخصص، همکاریهای علمی و فنی بین‌المللی و بسیاری از چیزهای دیگر دارد. کشورهای انقلابی و کشورهایی که تازه به استقلال میرسند، برای به دست آوردن همه‌ی این مقدمات و ابزار استقلال اقتصادی، دچار زحمت و دردمسند.

کشور ما از ساعت اول، در جهت استقلال اقتصادی حرکت کرد. درست است که قبل از انقلاب، تسلط حکومتیهای وابسته، یک اقتصاد کاملاً وابسته‌ی به غرب و بخصوص آمریکا را در این کشور رشد داده بود و بریدن این رشته‌ها کار بسیار دشواری بود؛ اما این رشته‌ها بریده شد و ما توانستیم در جهت استقلال اقتصادی حرکت کنیم.

البته تا رسیدن به یک استقلال اقتصادی کامل، هنوز فاصله داریم و مردم باید کار کنند، جوانان باید درس بخوانند، متخصصان باید تلاش نمایند و کسانی که میتوانند در این مقصود مهم ملی کمک کنند - هر گونه کمکی - آن را باید انجام دهند.

برای یک کشور، استقلال اقتصادی یک ضرورت حیاتی است. وقتی رشته‌های اقتصاد یک کشور به بیگانگان وصل باشد، معنایش این است که رگ حیات و تغذیه‌ی این پیکر به جایی دیگر وصل است؛ پس اختیار در دست دیگری خواهد بود.

بیشتر کشورهای انقلابی در قرن معاصر، متمایل به شرق بودند. اینها از دولتها و قدرتهای شرقی استفاده میکردند. مثلاً وقتی که چین انقلاب کرد، تا ده سال بلکه بیشتر، کشور شوروی - که برادر بزرگ او محسوب میشد و در انقلاب سوسیالیستی پیشگام بود - به چین کمک اقتصادی و فنی میکرد و متخصص و کارشناس به آن کشور میفرستاد. سایر کشورهای کمونیستی هم همین‌گونه بودند. اما جمهوری اسلامی، برای بریدن رشته‌های پیوند و وابستگی اقتصادی خود، فقط به اراده‌ی نیرومند ملت خویش و استعداد درخشان ایرانیان متکی بود و هست. پس، در راه استقلال اقتصادی، ملت ما پیش رفت و باز هم پیش میرود و بحمدالله برنامه‌ریزیها در همین جهت حرکت میکند و باید هم بکند.

اما از همه‌ی اینها مهمتر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه‌ی واقعی قدرتها، سلطه‌ی فرهنگی است. یعنی اگر ملتی



بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله‌ی بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه‌ی او، یک سلطه‌ی حقیقی است؛ کاری که در دوره‌ی از این دو بیست سال گذشته فرانسویها با کشورهای دیگر کردند، و در یک دوره‌ی دیگر انگلیسیها کردند، و در این اواخر امریکاییها انجام دادند؛ یعنی زبان و خط و فرهنگ و روشهای زندگی خودشان را به هر کشوری که توانستند، صادر کردند. اگر کشوری از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد و وابسته‌ی به قدرتها نباشد، اما چنانچه قدرتهای بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند.

فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه‌روست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم.

اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن، در روابط با حکومت، در روابط با یکدیگر و در معاملاتشان معین کرده است. ما نمیخواهیم اینها را از غربیها یاد بگیریم و از آنها تقلید کنیم. جمهوری اسلامی، از اول این را نشان داد.

در غرب، ارتباط بیبندوبار زن و مرد، یک کار رایج است و عدم حجاب و واسطه و فاصله‌ی بین زن و مرد در معاشرتها، یک کار معمولی است. نمیگوییم که در کشورهای غربی، همه‌ی مردان یا زنان فاسدند. نه، چنین ادعایی نمیکنیم، چنین تهمتی نمیزنیم؛ واقعیت هم ندارد. در میان آنان، یقیناً مردان و زنان خوب و نجیب هم هستند؛ اما آزادی جنسی در جوامع غربی حاکم است. این، در آنجا یک فرهنگ است. در فرهنگ غربی، آزادی شهوات جنسی، یک امر مباح و مجاز و بیقیدوشرط است.

بعضی از کشورهای غربی، در این قسمتها خیلی هم پیش رفته‌اند و زندگی خودشان را به شکهای شرم‌آوری درآورده‌اند و البته پشیمانند. این چیزی است که متفکران و سیاستمداران و برنامه‌ریزان و مدیران کشورهای غربی در آن گیر کرده‌اند و واقعاً برایشان مشکل درست کرده است.

غرب، این فرهنگ و این خصلت و خو و عادت را به تمام کشورهای دیگر هم صادر کرد. در کشورهای دیگر، چنین فساد نبوده. در کشورهای اسلامی و حتی کشورهای غیراسلامی شرق هم، چنین چیزی وجود نداشت؛ این را غربیها وارد کردند.

جمهوری اسلامی، در مقابل این مفاسد ایستاد و از اول اعلام کرد که به روابط بیبندوبار زن و مرد معتقد نیست؛ معتقد به وجود حجاب و روابط اسلامی میان زن و مرد است، و بر این مسأله هم پافشاری کرد. به نظر بعضیها، این یک مسأله‌ی فرعی و جزئی است؛ در حالی که اشتباه میکنند، این مسأله‌ی بسیار مهمی است.

در همین جا من عرض بکنم که یکی از مهمترین علل مخالفت شدید و خصمانه‌ی دولتهای غربی با جمهوری اسلامی، همین مسأله است. آنها روی این مسأله بسیار حساسند. اگر جمهوری اسلامی، در همین یک مسأله مقداری کوتاه می‌آمد و اجازه میداد که فرهنگ بیبندوبار غربی در زمینه‌ی روابط ناسالم زن و مرد در جامعه تحقق پیدا بکند، بسیاری



از مخالفت‌هایی که مجامع سیاستمداری و غیرسیاسی غرب با جمهوری اسلامی دارند، کم میشد، یا بعضاً از بین میرفت.

شما میبینید که در همین کشور ما، یک روز بیحجابی را اجباری کردند؛ اما احدی در دنیا اعتراض نکرد که چرا بیحجابی را اجباری میکنید! در کشور همسایه‌ی ما ترکیه، بیحجابی را اجباری کردند و تا همین اواخر هم حتی بعضی از دولتهای ترکیه، همین اجبار و الزام را ادامه میدادند - که نمونه‌هایی در همین سالهای اخیر دیده شد - اما هیچ‌کس در دنیا اعتراض نکرد و اعتراض نمیکند!

بالتر از این، در کشورهای اروپایی که خودشان را پیشرفته میدانند و در ادعا و تبلیغات، مسایل حقوق بشر و آرای انسانها برایشان حایز اهمیت است - یعنی فرانسه و انگلیس - اجازه ندادند که چند نفر زن یا دختر مسلمان، با حجاب اسلامی رفت و آمد کنند و به مدارس بروند! این‌جا اجبار و الزام را جایز می‌شمارند و در آن ایراد و عیبی نمی‌بینند؛ اما جمهوری اسلامی به خاطر این‌که حجاب را در جامعه الزامی میداند، همه‌ی این محافل، آن را مورد اعتراض قرار میدهند! اگر الزام زنان به شکلی از لباس و زیّ ایراد دارد، ایراد آن بیشتر از الزام به حجاب است؛ زیرا این به سلامت نزدیکتر است. حداقل این است که این‌دو، با یک نظر دیده بشود؛ اما غرب این‌طوری عمل نمیکند.

غرب، جمهوری اسلامی را به عنوان کشوری که در آن، لباس زنان شکل الزامی دارد، مورد انتقاد قرار میدهد؛ اما آن دولتهایی که برهنگی و نبودن حجاب میان زن و مرد را الزامی میکنند، آنها را مورد انتقاد قرار نمیدهد! این برای چیست؟ برای همین است که این برخلاف فرهنگ پذیرفته شده‌ی غرب است. اینها روی این مسأله بشدت حساسند.

غرب، روی رواج مشروبات الکلی حساس است و آن را به عنوان یک نکته‌ی مثبت در ملتها و در عادات و آداب آنها می‌شمارد. اگر در یک کشور، مشروبات الکلی ممنوع بود و مصرف کردن آن مجازات داشت، غریبه‌ها حساسیت نشان میدهند و این را ارتجاع به حساب می‌آورند؛ اما اگر در کشوری مشروبات الکلی آزاد و مجاز و رایج باشد و حکومت نسبت به آن حساسیتی نشان ندهد، بلکه ترویج بکند، این را مستحسن می‌شمارند!

الزام و اجبار مردم به روشهای گوناگون زندگی، تا آن جایی که با فرهنگ غربی منافات نداشته باشد، برای غریبه‌ها مجاز است و هیچ ایرادی ندارد. بارها عرض کرده‌ایم، غرب با کشورها و دولتهایی رابطه‌ی حسنه دارد که این دولتها و کشورها، از ابتدایی‌ترین روشهای دموکراسی هم محروم و دورند! الان اگر شما به همین منطقه‌ی خلیج فارس نگاه کنید، کشورهایی را می‌بینید که انتخابات ندارند، مجلس قانونگذاری ندارند، رئیس کشور را مردم انتخاب نمیکنند - ارثی انتخاب میشود؛ مثل روشهای عهد دقیانوس! - قوانین کشور را پارلمان و نمایندگان مردم وضع نمیکنند، بلکه امیر و سلطان وضع میکنند؛ اما نه دولتهای غربی و نه مجامع به اصطلاح حقوقی که برای دفاع از آزادیها و حقوق بشر تشکیل شده‌اند و کار میکنند، نسبت به اینها هیچ حساسیتی نشان نمیدهند!

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، مستقلترین و قویترین پارلمان و مجلس شورا را دارد. در کمتر کشوری، و شاید بتوانم بگویم که در هیچ کشوری در دنیا، شما پارلمانی به قوت و استقلال مجلس شورای اسلامی ما پیدا نمیکنید. پارلمانهایی که به وسیله‌ی احزاب اداره میشوند، فرد وکیل و نماینده، تابع نظر حزب است؛ اما در این‌جا حزبی هم در کار نیست، بلکه جناحهای سیاسی هستند؛ اما هیچکدام از جناحها، بر رأی آن نماینده‌ی مجلس سلطه



ندارند؛ او خودش به صورت آزاد و مستقل انتخاب میکند. ما در دنیا، کجا چنین مجلسی را داریم؟

انتخابات آزاد برای تعیین رئیس‌جمهور کشور، در دنیا کم‌نظیر است. آحاد مردم پای صندوقهای رأی میروند؛ بدون این که تبلیغات حزبی در ذهن آنها اثر داشته باشد. یک نفر را که شناختند، فهمیدند و تجربه کردند، برای مدتی به ریاست جمهوری انتخاب میکنند. در کجا دنیا چنین چیزی هست؟

در بعضی از کشورها که انتخابات ریاست جمهوری به وسیله‌ی احزاب وجود دارد، مردم حتی آن کاندیدای ریاست جمهوری را نمیشناسند! حزب کاندیدایی را معرفی کرده، مردم هم چون به این حزب عقیده دارند، یا دوست دارند، یا قبول دارند، یا انگیزه‌های دیگری دارند، این کاندیدا را به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب میکنند؛ اما در این جا این طور نیست. پس، آزادانه‌ترین انتخابات، مستقلمترین مجلس، مردمیترین حکومت، در جمهوری اسلامی است.

در این جا، آحاد مسؤولان کشور، با مردم در رابطه‌ی نزدیک و صمیمانه هستند، خودشان را خدمتگزار مردم میدانند، مردم هم به آنها علاقه دارند. زندگی مسؤولان کشور، یک زندگی مردمی و متوسط است؛ زندگی اشرافی و مثل بقیه‌ی مسؤولان کشورها در دنیا نیست.

یک چنین کشور مردمی، یک چنین حکومت مردمی، یک چنین کشور دارای انتخابات آزاد، چون از لحاظ فرهنگ با غرب مخالف است، حتی غرب معتقد به دموکراسی، حاضر نیست این نقاط ضعف (!) را در جمهوری اسلامی ببیند! این همه برای آن است که جمهوری اسلامی از اول اعلام کرد که فرهنگ بیگانه و فرهنگ غربی را قبول نخواهد کرد.

جمهوری اسلامی با این خصوصیات، در روز دوازدهم فروردین سال ۱۳۵۸ اعلام وجود کرد و امروز یازده سال است که مشغول ادامه‌ی حیات و رشد و تکامل است. تمام قدرتهای ضد اسلامی، با این جمهوری اسلامی مخالفت کرده‌اند. همیشه ما در این چند سال گفته‌ایم که کمک غرب و شرق در جنگ تحمیلی به رژیم و ارتش عراق، به خاطر ترس از اسلام و دشمنی با اسلام بود. سالها ما این حرف را در همین تریبون نمازجمعه و جاهای دیگر تکرار کرده‌ایم. شاید بعضیها برایشان سخت بود که این حرف را قبول کنند؛ اما امروز تبلیغات جهانی به این قضیه تصریح میکند. امروز روزنامه‌ها و مطبوعات و خبرگزاریها، این نکته را صریحاً مینویسند. در همین خبرهای یکی، دو هفته‌ی اخیر، بارها روزنامه‌نگاران و مطبوعاتچپها و خبرگزاریها گفتند که غرب به خاطر دشمنی با اسلام و ترس از اسلام مبارز، به عراق کمک کرد، تا نگذارد که جمهوری اسلامی در جنگ به پیروزی قاطع نظامی دست پیدا کند و عراق را از صحنه خارج نماید. به این موضوع، اقرار و اعتراف میکنند.

جمهوری اسلامی، در مقابل این همه خصومت و دشمنی، با قدرت و استحکام ایستاد، ضعیف نشد، بلکه قویتر شد و در خارج از وجود خود، مسلمانان را هم بیدار کرد و ما امروز شاهد بیداری مسلمین هستیم. همیشه عرض کرده‌ایم، باز هم تأکید میکنیم که این دوران، دوران پیشرفت و بیداری و پیروزی اسلام و مسلمین است، و این به برکت جمهوری اسلامی است.

عواملی که در این یازده سال، ملت ایران و جمهوری اسلامی را موفق کرد، چند چیز بوده است. پایبندی به اسلام، رهبری بی‌نظیر امام راحل عظیم بزرگوارمان (رضوان‌الله تعالی علیه)، مجاهدت و فداکاری شما مردم، ناآشنایی دشمن



با رموز اعتقادات اسلامی، از جمله‌ی این عوامل است. این ناآشنایی دشمن هنوز هم هست، این ایمان بحمدالله هنوز هم وجود دارد، این فداکاری هنوز هم مشاهده میشود. با وحدت کلمه، این راه را ادامه بدهید؛ دنیا در انتظار شماست.

من درباره‌ی بعضی از افراد و خطوط مخالف جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور، میخواستم مطالبی عرض بکنم، که چون وقت گذشته است، آن را به یک فرصت دیگر موکول میکنم؛ اما بار دیگر این نکته را به شما آحاد ملت و مردم مبارز و مؤمن کشورمان عرض میکنم که با اتحاد و شجاعت و ایمان شما مردم به اسلام و نترسیدنتان از دشمن، این مشعل نوری که در دست گرفته‌اید - یعنی اسلام - روزه‌روز پرنورتر و منورتر خواهد شد و چشم ملت‌ها را بیشتر به شما جلب خواهد کرد. این، نقاط قوت جمهوری اسلامی است که بحمدالله ملت ایران آنها را در این مدت حفظ کرده‌اند و باز هم حفظ خواهند کرد. شما با اتکا و اتکال به خدا، این راه را ادامه خواهید داد.

البته ما باید کشور را به شکل نمونه‌ی اسلامی بسازیم. این چیزی است که دشمن از آن میترسد. همه‌ی دلسوزان اسلام و جمهوری اسلامی بدانند که ما از حالا به بعد، باید بتوانیم به صورت عینی و ملموس به دنیا نشان بدهیم که این مجاهدت و فداکاری ما، در واقع زندگی و در متن زندگی چه تأثیری گذاشته است.

البته هشت سال جنگ، دارای تأثیراتی بیش از هشت سال است. ویرانی‌ها و ضررها و خسارتهای جنگ، طول میکشد تا جبران بشود. این طور نیست که تا جنگ تمام شد، همه‌ی مشکلات جنگ هم تمام بشود. بعلاوه، هنوز قدرتمندان مستکبر عالم درصددند که به جمهوری اسلامی لطمه و ضربه وارد کنند؛ ما باید هوشیار باشیم.

اما با همه‌ی اینها، از آنجا که ملت ما یک ملت زنده است، از آنجا که نعمتها و برکات الهی بر کشور و ملت ما بسیار بزرگ و عظیم است و امکاناتمان زیاد میباشد، از آنجا که بحمدالله جوانان و مردم ما بسیار بااستعداد و هوشمند و دارای کارایی زیاد هستند - که این، در گذشته و حال در تاریخ ثابت شده است - لذا ما امیدوار هستیم که این ملت، به پیشگامی مدیران و مسؤولان کشور بتواند از جهات مادی و معنوی، بنای جمهوری اسلامی را آنچنان بسازد که موجب تشویق و ترغیب و دلگرمی ملت‌ها به اسلام گردد. این، باید بشود.

همه باید در این دوران سازندگی کشور - که یک مبارزه‌ی عظیم است - با وحدت کلمه و فداکاری، پشت سر مسؤولان کشور حرکت بکنند. جامعه‌ی اسلامی، ان شاءالله باید پرچمدار علم و صنعت و پیشرفت و آزادی و معنویت و عبودیت الهی و دین و باورهای دینی در همه‌ی دنیا باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر. ان الانسان لفي خسر. الا الذين امنوا و عملوا الصالحات. و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.



۲) همان

۳) مریم: ۳۱

۴) بقره: ۱۸۳

۵) حدید: ۲۸

۶) بقره: ۱۸۶

۷) همان

۸) نساء: ۱۴۱